

«ستاره» در اردستان

از چندی پیش و بخصوص پس از نشر مقالاتی درباره گاهشماریهای سنتی و تقویم‌های چوپانی در مجله آینده خاصه در شماره آخر سال ششم^۱ همواره بر آن بود که دریابد روستانشینان و چوپانان این منطقه تاجه حد سال طبیعی خود را که قاعدتاً باید با سال درست خورشیدی برابر باشد برمبنای مشاهدات مستقیم روی صورتهای فلکی و حرکات ستارگان تنظیم کرده و می‌کنند. برای این منظور برآئند با مردم روستائی و کوه‌نشین به‌صحبت بنشینید. پس از گفت‌و شنودها دریافت که منطبق بودن تقویمهای رسمی طی قرون و سالیان دراز با سال درست خورشیدی توانسته به‌تدریج برآورده نیازهای طبیعی آنان از لحاظ تنظیم امور کشاورزی و دامداری بوده، متدرجاً توجه آنان را به‌اجرام سماوی ازین حیث به‌جز در مواردی که در پایان به‌آن اشاره خواهد شد منطف دارد.^۲ ولی درباره ستارگان و صورتهای فلکی پاره‌ای اعتقادات و تصورات در ذهن خود دارند که گرچه از لحاظ علمی شاید چندان قابل ملاحظه نباشد، ولی در ارتباط با فرهنگ عامه و حاوی بودن موارد فولکلور قابل بررسی و مورد اهمیت می‌تواند بود، که برآئند در حد دریافت هرچند ناقص خود به‌طرح و ارائه آن بپردازد.

بدانفاه آنکه جای جای و به‌مناسبت اشاره به‌پاره‌ای مسائل آزمایش شده و معتقدات مبتنی بر تجربه آنان در مورد هواشناسی لازم شده و خود میبختی جالب و تاحدی تازه است که می‌تواند مورد توجه صاحب نظران و دوستداران فرهنگ و سنن ملی قرار گیرد.

ستاره سرزدن

اول مهرماه را بمنوای «سرستاره» یا موقع «ستاره زدن» میشناسند و جالبست که کمتر هم توجه دارند که این ستاره که بقول معروف اول پائیز سرمیزند «سهیل» نام دارد، به‌نام این ستاره در ادبیات فارسی و هم در فرهنگ توده اشاره شده است. کما اینکه مجمر زواره‌ای شاعر همولایتی ما دارد که:

قدح در کف ساقی بی‌حجاب سهیلی است در پنجه آفتاب

۱- در ابتدا بر آن بود در مورد روایات اردستانی نکاتی را که آقای همایون صنعتی درمقاله خود تحت عنوان «تقویم چوپانی و نجوم کوهستانی در لاله‌زار کرمان» در شماره مذکور آورده بودند گردآوری و مطالبی به‌همان سیاق تهیه و تنظیم نماید و در عمل به‌صورتی که ملاحظه‌می‌فرمایند درآمد، در عین حال که اشاره به‌موضوعات مطرح شده در مقاله ایشان در آن مشهود است، باز مطالب به‌صورتی است که اگر دسترسی به‌مقاله ایشانم میسر نبود، به فهم موضوع ضرری نمی‌رساند.

۲- در مورد تنظیم امور کشت و ورز و دامداری و مسائل دیگر از این قبیل، نشانه‌های بسیاری در طبیعت، از چشم تیزبین آنان پنهان نیست می‌توان یافت که نیازی به حرکت ستارگان و گردش صور فلکی باقی نمی‌گذارد، که از آن میان تنها اشاره به‌موقع رسیدن توت در هر نقطه کافی است که برحسب گرمی و سردی هوا، چهلم، پنجاهم، هفتادم، صدم و ... بعداز عید است. در عین اینکه خود تقویمی است، بهترین وجه مشخصه آب و هوائی نقطه‌ای در مقایسه با نقاط دیگر از لحاظ گرمسیر و سرد سیر بودن نیز می‌باشد.

و صادق هدایت هم در نیرنگستان در خصوص معتقدات مردم نقل کرده است که:
 «ستاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و سفید میشود و اگر به میوه بخورد
 خوش مزه و بی مضرت میشود و رنگ میاندازد.»
 و در زیر نویس آن:

تعلیم معلم به کسی ننگ ندارد سیمی که سهیاش نخورد رنگ ندارد
 باید گفت که با وجودیکه سهیل بیش از همه ستاره ها در ذهن و تصور مردم این ناحیه نقش
 دارد باید آنرا «ستاره با نام بی نشان» یا لاقول کم نشان شمرد و مظهر دیرپیدائی^۳ چه بجز معدود
 روستائینی که تا چندی پیش بطور شبگیر مسافرت میکردند یا بعضی شتر بانان سابق، کمتر کسی
 موقع و محل آنرا که در سحرگاهان نیمه دوم مهر ماه در منتهی الیه جنوبی افق با درخشندگی خاصی
 جلوه گر است میشناسد.

همچنین باید آنرا ستاره پرخاصیت هم دانست چه معتقدند در هر جا به یک چیزی (محصولی)
 میزند (یا میخورد) تا آنرا همانطور که گفته شد خوشمزه و بی مضرت و قابل استفاده و درعین حال
 خوش رنگ کند:

منجمله در اردستان به انار، در «مهاباد» به گله و شتر، در «کچوسنگ» به سیب و عدس، در
 «لانا» به گردو، و در مزرعه رودخانه به برگ درختان میزند و در «ماربین» به دختران^۴ و در
 مورد اخیر که شاعرانه و خیال انگیز هم جلوه میکند و البته از واقعیت خارجی هم بدور است،
 میگویند که دختران این روستا شب اول ستاره به پشت بامها رفته، خود را برهنه در معرض تابش
 ستاره سهیل (سهیل تاب) قرار میدهند تا سرخ و سفید و زیبا شوند و در این خصوص ترانه ای هم
 دارند:

«کهنک» سر بلند و «نی» گلزار سیه چشمی بدیدم سوی «کیسار»

که «مار» آبش خوشه «ماربین» زناشون ستاره سر زده بر دختران^۵

این دویستی در عین بیان مطلب، اسامی روستا های بلوک برزاوند از دور ترین نقطه تا نزدیک
 ترین را بترتیب فاصله ۱۵، ۹، ۸، ۷ و ۶ فرسخی نسبت به اردستان نیز حاوی است که برای افراد
 محلی و آشنایان با این اسامی خود متضمن لطف دیگری است.

از خواص دیگر سهیل آنکه معتقدند در سالهایی که این ستاره درخشندگی و تالاول داشت و سمت
 آفتاب زدن (مشرق) رفت بارندگی کم و سرما و سختی زیاد است و اگر تالاول و درخشندگی نداشت
 و بطرف قبله رفت آنسال بارندگی زیاد و آب فراوان خواهد بود.

دیگر آنکه بتجربه دریافته اند که اگر سر ستاره (شب اول مهر ماه) رعد و برق بشود، و بقول
 اهالی «پایه صدا کند» خشکسالی در پیش خواهد بود.

ستاره میش کش

در سالهایی که در اوائل پائیز ستاره زهره در شامگاهان و پس از غروب آفتاب ظاهر میشود،

۳- برای کسانی که دیر به دیر پیدایشان میشود در اردستان مثلی دارند که میگویند «مثل
 ستاره سهیل» و اضافه میکنند که «ستاره سهیل سالی یکبار پیدایش میشود.»
 که البته بنا بگفته روستائیان معلوم شد، ستاره مزبور سالی دوبار ظاهر میشود: یکبار همزمان با
 اعتدال پائیزی و بار دیگر لابد بهنگام اعتدال بهاری.

۴- «مهاباد» از دهستان گرمسیر اردستان، «کچوسنگ»، «لانا» و «رودخانه» اسامی روستا ها
 و مزارع دهستان علیا و «ماربین» جزو بلوک برزاوند میباشد.

۵- «کهنک» (بروزن قشنگ)، «نی» مخفف «نیسان» مرکز دهستان برزاوند، «کیسار» نام
 محلی روستای «کفساره» یا «قفساره» و «مار» و «ماربین» هم دیگر اسامی روستاهای این منطقه.

چنانچه محل غروب آن در مغرب و بر روی کوه کرکس^۶ بود، آن سال آبسالی و بارندگی فراوان است و چنانچه متمایل به جنوب و جنوب غربی و بقول اهالی در قبله غروب کرد نشانه خشکسالی و کم آبی و در چنین حالت آنرا «ستاره میش کش» میگویند.

در چنین سالهاست که گوسفندداران با تجربه از رها کردن زربنه در گله بمنظور تنظیم موقع زاینده گوسفندان جلو میگیرند، چه تجربه دریافته اند که کمی علوفه در بهار و تابستان گوسفندان بچه شیرده را از پا درخواهد آورد. و بهمین سبب است که ستاره را «میش کش» گفته اند.

بدیهی است در سالهایی مثل امسال (۱۳۶۲) که ستاره زهره در اوائل پائیز در سحرگاهان در افق مشرق ظاهر میشود. دیگر چنین مسأله ای مطرح نخواهد بود.

باران سرقوسی

اگر پایه صدا کردن سر ستاره نشانه خشکسالی است بارانی را که در نیمه دوم و بخصوص اواخر آبانماه (پیش از قوس، آذرماه) بیارد که به آن باران سرقوسی میگویند، نشانه بارندگی زیاد، بخصوص وفور بارانهای بباری میدانند که برای کاری مناسب است و دارند که:

اگر باران سرقوسی بیاره (بیارد) رفیقت را بگو دیمی بکاره (بکارد)

از آنجا که سال جاری و سال گذشته که شاهد گویا برای تأیید تجربیات فوق بوده اند، بهتر است در اینجا وضع این دو سال از این حیث مورد بررسی قرار گیرد:

بهار امسال با توجه به بارندگیهای روزهای ۱۹ و ۲۲ آبان سال گذشته شاهد ریزش بارانهای مرتب بهاری پرباری بودیم که به این نظم و فراوانی شاید کمتر سابقه داشت است.^۷

نقطه مقابل آن سال پیش که در اوائل مهر ماه ماقبل (مهر ماه ۱۳۶۰) هر سه علامت خشکسالی ذکر شده در بالا را داشتیم:

۶- برای کسانی که از این منطقه بدورند بدنیست اضافه شود که قله معروف غالباً پوشیده از برف کرکس در مرکز ایران، همواره در مغرب اردستان، در انتهای چشم انداز افق جلوه گری دارد.

۷- سازمانهای هواشناسی و نیز علاقمندانیکه به این مسائل توجه دارند موضوع را تصدیق میکنند، و چون در اردستان سازمان هواشناسی وجود ندارد روزهای بارانی بهار ۱۳۶۲ را که یادداشت کرده بشرح زیر یادآور میشود:

۱۲ و ۲۴ فروردین ماه، بعلاوه در دهه سوم فروردین اغلب بعدازظهرها هوا بارانی بود، ۵-۱۱-۱۲-۱۷ و ۲۹ اردیبهشت و ۱۲ خرداد ماه.

با این همه باران بهاره، امسال پرآبترین سال برای روستا های ما نبود، و از این حیث سال ۱۳۵۶، مثل زدن است که بر اثر بارندگیهای بی سابقه سال بارانی ۵۶-۱۳۵۵ طغیان آب بعضی روستاها بحدی بود که اگر در بالای کانالهای انحرافی برای برگرداندن آب قنوات حفر نمیشد و مانع از سرازیر شدن کلیه آنها بداخل روستا ها نمیشدند، معلوم نبود وضع ساکنین آبادی که غالباً در کنار مسیر جویهای آب خانه داشتند چه میشد؟

و بی شک اگر در سابق که وسائل حفاری مدرن وجود نداشت، چنین پیشامدی میشد، فاجعه اجتناب ناپذیر بود.

جالیست که وجود کانالهای مزبور، در بالای مظهر قنوات پاره ای روستاها و منجمله «کچو و سراپه» زادگاه مرحوم مدرس، از این واقعه بی سابقه برای آیندگان حکایت خواهد داشت.

اضافه شود که اوائل پائیز سال قبل آن (مهر ماه ۱۳۵۵)، ستاره زهره در شامگاهان در مغرب و بر روی کوه کرکس غروب میکرد، که ذکر شد نشانه بارندگی فراوان میدانند.

ستاره زهره که در شامگاهان و پس از غروب خورشید ظاهر میشد در قبله و متمایل بجنوب غروب میکرد.

ستاره سهیل دارای تلالؤ و درخشندگی فوق‌العاده‌ای بود. و بالاخره از همه پرسرو صداتر! رعد و برق و صدا کردن پایه در شب اول مهر ماه بود، بخصوص که بارندگی هم به‌مراه نداشت (که اشاره خواهد شد، خود یکی از علامات خشکسالی است) و اینرا شاید بیاد داشته باشیم، که از فردای آن، یعنی اول مهر ماه ۱۳۶۵، بمدت چند روز از گرمای هوا در سراسر کشور بوجه فوق‌العاده‌ای کاسته شد.

و نتیجه آن پارسال خشکسال‌ترین سالی بود که بیاد داریم، و بر اثر آن درختان زیادی در روستا های اردستان از بی‌آبی خشکید.^۸

بارزترین باران سرقوسی، باران مفضلی را در بیستم آبانماه ۱۳۵۵ بیاد دارد، که بدنبال يك دوره خشکسالی هفت هشت ساله، بمدت بیش از دو شبانه روز بارید، و خود مقدمه يك دوره ترسالی هفت هشت ساله شد.

پیش‌بینی به‌سبک سازمان هواشناسی

با توجه به آنچه در باره هواشناسی و پیش‌بینی وضع باران و میزان بارندگی ذکر شد، اشاره بچند مورد دیگر که صحت آن نیز بتجربه رسیده خالی از مناسبت نیست:

هرموقع باد از شمال بیاید مقدمه خشک شدن هواست و هرگاه از جنوب بوزد حکایت از گرم شدن آن دارد.

هروقت ماه هاله ببندد (خانه کند) که میگویند «ماه آغل بسته» نشانه بارندگی میدانند، همانطور که گفته‌اند:

رخ تو هر که در آئینه دید حیران است چو ماه هاله نماید دلیل باران است

ولی اینرا در صورتی محقق میدانند که هاله کامل باشد و باصطلاح خانه ماه دروازه نداشته باشد، والا از همان جهت دروازه، باد خواهد آمد.

در روزهایی از ماههای سرد سال که هوا بطور غیر عادی گرم میشود و آفتاب تندی و سوزندگی خاصی پیدا میکند...

در مواقعی که ابرهای کهنه، جایشان را به ابرهای تازه میدهند میگویند «تازه و کهنه کرد»، هنگامی که ابر کمره کوه را گرفته، بطوریکه بالا و پائین کوه باز باشد...

و بالاخره در ایامی که چند روز پشت‌سر هم هوا ابری بود (که میگویند «یک چیزی زیر سر دارد») بارندگی در پیش خواهد بود.

همچنین در روزهای ابری که کلاغها صدا میکنند و بر روی پشت‌بامها و سطح خانه‌ها پائین آمده جست و خیز میکنند، میگویند برف خواهد بارید.

۸- در عین حال بدنیست از سال قبل (یعنی پائیز و زمستان سال ۱۳۶۱ و بهار ۱۳۶۲) بمتوان سردترین سال این منطقه یاد شود، چه روزهای یخبندان اردستان که در سالهای سرد هیچگاه به پنجاه روز هم نمیرسد، در ایسال از صد روز هم متجاوز شد.

با توجه به آنکه سردترین، خشک‌ترین و پرآب‌ترین سالهای این منطقه ذکر شد، بجاست برای ثبت در تاریخ از زمستان ۱۳۵۸ خورشیدی هم بمتوان پربرف‌ترین سال یاد شود، که نقل میکنند تراکم برف بعدی بود که باعث مسدود شدن بسیاری از کوچه‌ها شده و مردم از روی پشت‌بامها رفت و آمد میکرده‌اند. (چون زمستان مزبور سال تولد نگارنده بوده در ضبط صحیح مطلب اطمینان دارد).

اگر باران ریز و ملایم بیارد (که به آن «نرم» گویند) بارندگی ادامه خواهد یافت (که میگویند «عقبه» دارد). کما اینکه تجربه دریافته‌ایم که بارانهای تند بهاری ساعتی بیشتر نخواهند پائید. در شبهایی که سگ ها در زیر سقف میخوابند، آنتب باران خواهد آمد. در شبهایی که شغالها صدا کنند، فردای آن هوا آفتابی خواهد بود. اگر رعد و برق بشود (ذکر شد که میگویند «پایه صدا کند») و پشت سر آن باران (که میگویند «وشن» بر وزن چمن) بارید سال خوب و پر بارانی در پیش است. ولی اگر پایه صدا کرد و بارندگی نشد خشکسالی در پی خواهد داشت (که به این مورد اشاره‌ای هم داشتیم).

همچنین از نوع ابرها و جهت حرکتشان نیز باران‌زا بودنشان را درمی‌یابند: منجمله ساکنین حاشیه کویر بتجربه دریافته‌اند ابری که از کویر (از جهت شمال و شمال غربی) بالا بیاید باران‌دار است و اگر از کوهستان (از جنوب و جنوب شرقی) بیاید فاقد باران است. وقتی ابری خاکی رنگ فضا را پوشاند معتقدند برف خواهد بارید. ابر سیاه را باران‌زا میدانند و ابر سفید را نه، و در اینمورد شعر عامیانه‌ای هم دارند:

از ابر سفید ترس و مرد دبه ریش
از ابر سیاه پترس و مرد کوسه‌ریش

علاوه بر اینها از نوع تار بستن عنکبوتها بر روی بوته گیاهها، از وضع خانه ساختن موشهای صحرائی، از میزان جوجه آوردن کبکها و بسیار نشانه‌های دیگر، که این مقال را مجال طرح همه آنها نیست، میتوانند میزان بارندگی و وضع سالی را که در پیش است از لحاظ تر سالی و خشکسالی حدس بزنند.

ستاره کاروان‌کش

بمناسبت ستاره میش‌کش بد نیست از ستاره کاروان‌کش هم ذکری بشود با این توضیح که اگر ستاره سهیل را ستاره با نام و کم نشان گفتیم این ستاره واقماً از آن «با نامهای کاملاً بی‌نشان» است، چه باوجودیکه همه هم از آن نام میبرند، محل و موقع آنها که بیشتر به «ساربان‌کش» هم معروف است و همه‌جا هم مشهورکی نمیشناسد و لذا ناگریر شد در اینمورد از نوشته استاد محیط طباطبائی^۹ که سالهایی از عمر پر برکت خود را در این سامان گذرانده‌اند و از هرکس دیگری اولی و ارجح برای اظهار نظر درباره چنین مسائل و هرگونه موضوع دیگری، از شماره ۷۹۱ مجله تهران‌مصور مورخ دوم آبان‌ماه ۱۳۳۷ استفاده نماید که در خصوص حرکت کاروانیان در کویر آورده‌اند: «در تابستان که شدت گرما و خشکی هوا حرکت روزانه را دشوار میکرد از خنکی شبها استفاده میکردند و بطور «ایوار» یعنی حرکت پیش از غروب آفتاب و ادامه آن تا نیمه شب یا به «شگیر» یعنی حرکت بعد از نصف شب تا

۹- در اینجا لازم میدانند نظر معظمله را به اینموضوع و هرگونه مطلبی درباره این ناحیه جلب نمایند که نه تنها از ارشاد و راهنمایی در اینخصوص دریغ نفرمائید، بلکه با یادآوری مطلبی که در حاشیه مقاله مفصل خود، درباره اردستان که در سال ۱۳۲۸ برای مرحوم جدلی‌زاده رئیس وقت فرهنگ اردستان ارسال فرموده و اصل آنها در مجله یمای همانسال درج شد، متذکر شده بودند که «اسامی چهل و هفت کتابی که برای تحریر این مقاله از آنها استفاده شده در دیباچه کتاب اردستان و زواره تألیف اینجانب به‌ضمیمه اسامی کتب دیگری که مأخذ و مدرک آن کتاب است به تفصیل یاد شده و...» و در شماره اول سال هفتم مجله آینده هم در مبحث نامه مجملات به آن اشاره‌ای شد، مجدداً تقاضای خود را مبنی بر چاپ کتاب «اردستان و زواره» از محضر ایشان تجدید مینماید و با توجه به آنچه در برنامہ هفتگی مرزهای دانش مورخ ۲۵/۹/۱۳۵۴ خود درباره خاقانی اظهار داشتند، انتساب خاقانی به شروان سرمایه شهرت فراوانی برای این شهر شده است» بی‌شک این کتاب که اهمیت و ارزش آن بر کسی پوشیده نیست، در صورت انتشار نه تنها موجب افتخار مردم این سامان که سرمایه شهرت و اعتبار بیش از حدی برای این شهرستان دور افتاده و گمنام میتواند باشد.

صبح راه را میپیموندند. حساب طلوع و غروب ستارگان ثابت و سیار کاروانسالاران بیسواد را مانند ناخدایان کشتی ستاره شناس و وقت شناس میکند. اختلاف وقت طلوع زهره با مشتری و عطارد گاهی راهنمایان تازه کار را به دیر یا زود تشخیص دادن وقت حرکت رهنمائی میکند و اسباب رحمت فوق العاده برای قافله در کویر فراهم میآورد و بدین نظر ستاره را کاروان کش میخواندند.

شبانه روز

در نوشته استاد به کلمه «ایوار» اشاره شده و جالب است که این اصطلاح هم اکنون بصورت «اوار» (بکس همزه) در یکی از محلات اردستان بنام «کبودان» متداول است و به نیمه دوم روز، از ظهر تا غروب آفتاب، اطلاق می شود، و نیمه اول آن از طلوع آفتاب تا ظهر را «بند» می گویند و بر رویهم طول یک روز را «بندواوار» که از اصطلاحات آبیاری است؛ و چون این محل از آب بومیه استفاده میکنند طول روز را به دو قسمت تقسیم کرده اند و الا در دیگر محلات، که آب شبانه روزی دارند، طبق معمول طول شبانروز را به دو قسمت: طاق شب و طاق روز بخش کرده اند. و در ایامی از سال که طول طاق شب از طاق روز کوتاه تر است، تفاوت را برای جبران کسانی که در طاق شب استفاده میکنند حساب کرده و به آن «توفیر» میگویند.

ابتدای شبانروز را هم بر حسب عرف زراعی که به آن حساب رعیتی میگویند از غروب آفتاب محاسبه می کنند، و برای تعیین ساعات و دقائق شبانه روز هم اصطلاحات و لغاتی دارند که مناسب آنچه که همایون صنعتی ذیل «تقویم چوپانی و نجوم کوهستانی در لاله زار کرمان» آورده بودند اشاره به آنها را گرچه به آن نظم و ترتیب تقسیمات مساوی دوازده گانه که ایشان ذکر کرده اند نیست، خالی از مناسبت نمیداند بدین شرح:

اول تیغه، دم تیغه آفتاب، صبح خیلی زود، اول صبح، چاشت، چاشت بلند، پیش از ظهر، سرظهر، سلوة ظهر، بعد از ظهر، عصر، عصر بلند، آفتاب زردی، دم غروب، تنگ غروب، لحظاتی قبل از غروب را میگویند «آفتاب داشت میلزید»، غروب آفتاب یا آفتاب غروب، وقت اذان، وقت چراغ، سر چراغ، اول شب، اول های شب، سر شب، آخر شب، پیش از نصف شب، نصف شب، بعد از نصف شب، خروس خوان، سحر، سحر شب، وقت سحر، پیش از سفیده، اذان صبح، وقت سفیده، سرسفیده، بعد از سفیده، گرگ و میش، دم صبح، پیش از آفتاب، و باز اول آفتاب. می بینیم که برای یک زمان گاهی بیش از یک اصطلاح ذکر شده، که معلوم است بجهت اختلاف در لفظ و کلام افراد بوده و سعی شده همه صورتها نقل شود.

سعد و نحس

گرچه ابتدای شبانه روز را در عرف زراعی از غروب آفتاب میدانند، ولی در مورد سعد و نحس ایام که بیشتر هم مربوط به روز و ماه قمری است، از ظهر روز قبل ابتدا میکنند، بدین توضیح که نحسی روز سیزدهم را از ظهر که از دهم تا ظهر سیزدهم میدانند و بعد از ظهر روز سیزدهم را بعنوان شب چهارده، دیگر بدشگون نمیشمارند و در مورد روز های نحس ماه هم که در شعر زیر آمده است:

هفت روز نحس باشد در مهی ز آن حذر کن تا نیابی هیچ رنج
سه و پنج و سیزده با شانزده بیست و یک و بیست و چهار و بیست و پنج
فقط به روزهای پنجم، سیزدهم و بیست و پنجم ماه کم و بیش توجه دارند و این نکته کلام را هم برای روز پنجم ماه دارند که «پنجم نجم» (نجنب حرکت نکن)، بدشگون بودن بقیه روزها، سه، شانزده، بیست و یک و بیست و چهارم را جز بعضی خواص که از مضمون دو بیست بالا آگاهی دارند، هیچگاه عنوان نمی کنند.

در مورد نحسی ماه صفر و بخصوص روز سیزده آن که مثل سیزده عید کسانی سر به دشت و صحرا میگذارند تا نحسی سیزده را خارج از خانه بدر کنند، هم کم و بیش مطالبی میشنویم و جالبتر که بعضی میگویند:

همه ماهها خطر داره (دارد) بدنامیش را ماه صفر داره (دارد)

که برای ثبت در دفتر ایام و از لحاظ مطالعات اجتماعی، بدنیت اضافه شود که هرچه زمان میگذرد و مردم رشد خود را باز می‌یابند، مسأله سعد و نحس، بخصوص در نظر نسل جدید، دارد اهمیت و اعتبار خود را از دست میدهد.

ستاره سه پاروز - سکر یلدوز

گفتیم که اصطلاح «ستاره زدن» و «سرستاره» اختصاص به ستاره سهیل و سرزدنش در ابتدای اعتدال یائیزی دارد، ولی در بعضی روستاها مطلق «ستاره» برای ستاره خیالی یا موهومی که بعضی هم آنرا «پاروز» یا «سکر یلدوز» میگویند مصطلح است، که میشود نوعی آنرا جنبه خاص تری از نحسی بعضی روزهای ماه دانست، بدین توضیح که معتقدند این ستاره، که هیچ واقفیت خارجی هم نمیتواند داشته باشد، در روزهای اول و دوم ماه قمری در جهت مشرق است و این مورد است که بعضی آنرا «پاروز» میخوانند، یعنی پای‌روز و سستی که روز از آن سو شروع میشود (یا پا میگیرد و پایه گذاری میشود).

و در روزهای سوم و چهارم ماه در سمت جنوب خواهد بود، در روزهای پنجم و ششم در جهت مغرب، هفتم و هشتم در جهت شمال و نهم و دهم بخاک است. و مجدداً روزهای یازدهم و دوازدهم از مشرق شروع میکند تا نوزدهم و بیستم ماه که بخاک خواهد بود. همینطور بیست و یکم و بیست و دوم ماه در مشرق تا بیست و نهم و سیام که باز بخاک خواهد بود و باز ماه نو و روز از نو: بهمان ترتیب ماه قبل، و سخت معتقد و مقیدند که در روزهای یاد شده به سمت ستاره سفر نکنند، به خانهای که در آن سمت قرار دارد نقل مکان و اسباب کشی نکنند و عروس هم نبرند، و... ولی در دو روزی که ستاره بخاک است دیگر هیچ!

و تازه بعضی، در روزهایی که ستاره بخاک است از هیچ جهت حرکت و سفر و اسباب کشی و... را جائز نمی‌شمارند.

در تقسیم بندی این ده روز بعضی هم روش دیگری دارند و آن چنین است که آنرا به چهار قسمت دو روز و نیم تقسیم کرده‌اند و هر پاره را به یک جهت از جهات اربعه، بدین ترتیب که دو روز و نیم اول ماه را به مشرق و دو روز و نیم‌های بعد را بترتیب به جنوب، مغرب و شمال اختصاص داده‌اند و در ایام مذکور از آن جهات سفر و نقل مکان و... نمی‌کنند و از قول «لر» دارند که:

هر به دو روز و پاره‌ای سیر کند ستاره‌ای

۱۷- هفده

در مورد سرزدن ستاره در شب اول مهر ماه پاره‌ای معتقدند که ۱۷ روز پیش از آن در فارس میزند و اول یائیزی که شد به اردستان میرسد. در اردستان هم که میگویند به انار میزند باز تا ۱۷ مهر ماه (۱۷ روز بعد از ستاره) انار چینی را شروع نمیکنند، که در اینها توجه به عدد هفده کاملاً مشهور است و مناسب آنچه در مجله آینده و راهنمای کتاب در این مورد آمده بود مینماید.

موضوع توجه به عدد هفده بهمین دو مورد محدود نیست که در بعضی روستاها معتقدند ۱۷ روز که از اول زمستان گذشت (۱۷ دی) هوا تغییر میکند و به اصطلاح تموز میزند و ۱۷ روز پس از آن تموز دیگر که به «تموز دزده» معروفست و ۱۷ روز بعد تر تموز دیگر که به آن تموز

فاشه (تموز آشکار) میگویند، و هریک از این ۱۷ (هفده) ها را يك «گرد» مینامند. (ظاهراً بمعنی دوره و احتمالاً از ماده گردش).

و بهاین ترتیب موقع آخرین تموز (تموز آشکارا) ۳۹ یا ۳۸ روز به نوروز خواهد بود (۲۱ بهمن).

و حال آنکه در نقاط دیگر و منجمله اردستان به تموز های سه گانه ۵۵-۴۵ و ۳۵ روز بهعید نوروز مانده معتقدند و برای اولی اصطلاحی دارند که میگویند «گردازکوه پائین آمده»، بهاین تعبیر که کردی با کوله بار خود در اول زمستان به کوه میرود و برای رفع خستگی بار خود را بهسنگی تکیه میدهد که بر اثر شدت سرما همانجا یخ میبندد، تا ۵۵ روز بهعید مانده که ذکر شد اولین تموز است و هوا روبه گرمی گذاشته یخها آب شده، گرد از کوه سرازیر میشود که میگویند: «گرد از کوه پائین آمده». و تموزهای بعدی یعنی ۴۵ روز و ۳۵ روز بهعید مانده را بهمان ترتیب تموز دزده و نموز فاشه میگویند.

همچنین هفده (۱۷) روز از مرداد ماه گذشته را فصل باد خنك میگویند.

دیگر آنکه سابق براین که آفت «سن» هنوز محصول گندم را تهدید میکرد، معتقد بودند که اگر ۱۷ روز از نوروز گذشته برای نمونه يك «سن» در کشتزارها دیده شود، دو هفده (یعنی ۳۴) روز بعد تر (پنجاه و یکم عید - ۲۵ اردیبهشت ماه) دیگر سنها گندمی در دشت و صحرا باقی نخواهند گذاشت.

شده و دهه

غیر از «گرد» ها یا دوره های ۱۷ روزه به دورهها یا گرد های شش روزه و بنوعی ده روزه هم معتقدند؛ و آن در روزهای ششم، دوازدهم، هیجدهم، بیست و چهارم و ... فروردین ماه که مضرب شش دارند بارندگی و یا سرما زدن درختان را محتمل میدانند.

و در اردستان هم ۲۶-۳۶ و ۴۶ روز از نوروز گذشته را بهمین ترتیب از ایامی میدانند که احتمال بارندگی و سرما زدن درختان بیشتر است که اختصاصاً برای اردستان تا سی و ششم (۳۶) و برای بلوک برزاوند و دیگر نقاط سرد سیر تا چهل و ششم (۴۶) خطر سرما زدن برای درختان را باقی میدانند.

موارد آزمایش شده برای گرد های بالا علاوه بر سرمای شدید ۱۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ که موجب از بین رفتن کلیه سر درختیهای روستاها شد، ۱۲ فروردین امسال شاهد باران مفصلی بودیم و نیز ۲۴ فروردین ماه که در اردستان باران همراه تگرگ بارید در روستاها تگرگ شدید دو سه ساعتهای عمده سر درختیها را از بین برد.

سرماي پیش از ستاره

موضوع دیگری که باز به ستاره سهیل برمیگردد اینکه در دهه آخر شهریور ماه به سرمائی که به «سرماي پیش از ستاره» معروفست معتقدند بدین توضیح که قبل از ستاره زدن معمولاً هوا دو سه روزی سرد میشود:

امسال علاوه بر روزهای بیست و دوم تا بیست و پنجم شهریور ماه که از حرارت هوا چند درجهای کاسته شد و همان سرماي پیش از ستاره محسوب است، در ۱۵ مهر ماه هم باز سرماي دیگری داشتیم، که به اعتبار آنکه ستاره دیگری در ۱۷ مهر ماه قائل باشیم، سرماي قبل از آن ستاره بحساب میآید.

همچنین سرماي دیگری موسوم به «سرماي فصل گل سرخ» میشناسند و موقع آنرا روزهای آخر فروردین و اول اردیبهشت ماه میدانند. دیگر سرماي دهه اول تیر ماه یا بهتر است گفته شود

اعتدال هوای این ایام نسبت به دیگر روزهای گرم تابستان است که معتقدند ده روز اول تیر ماه، که ابتدای چله تابستان است و قاعدتاً باید هوا گرم‌تر شود، با ده روز اول دیماه که ابتدای چله زمستان باشد دید و بازدید دارند. با این حساب باید انتظار هوای نسبتاً معتدل‌تری را در ده روز اول دیماه نسبت به روزهای دیگر سرد زمستان داشت.

اوج شدت سرما، یخبندان و در عین حال بارندگی را در چهار روز آخر چله بزرگ و چهار روز آخر چله کوچک (از ۷ الی ۱۴ بهمن ماه) میدانند که آنرا «چاروچار» میگویند. در عین حال بیشترین سرمای سال را به ماه قوس (آذرماه) منسوب میدانند و مشهور است که «زمستان است و قوش» یا «سرما است و قوش» و شاید بهمین مناسبت بود که گفته‌اند:

از قوس حذر کنید و از سردی آن کاین سخت کمان دو چله در بر دارد
اینهم اضافه شود که ماه آذر که تمام شد نیمی از زمستان و سرما را پایان یافته میدانند.
در مورد چله هم چله بزرگ را از اول دیماه بمدت ۴۵ روز و چله کوچک را از یازدهم بهمن ماه بمدت ۲۵ روز میشناسند و اصولاً دو ماه دی و بهمن را دو ماه چله میگویند.

برج و ماه

در مورد اسامی ماهها باید گفت که هنوز نامهای ماههای رایج شمس از قبیل فروردین و اردیبهشت و ... در بین آنان رواج کامل نیافته است و اسامی سنتی بروج چون سنبله، میزان و قوس... گاه و بیگاه از زبان آنان شنیده میشود.

در باره دوازده ماه سال شمس بین خود اصطلاحاتی دارند که ذکر آنها بيمورد نیست:

فروردین ماه را یکماه بعد عید میگویند، و اردیبهشت را ماه شصتم بعد از عید خرداد را ماه نودم و ماههای چهارم و پنجم سال را همان تیر ماه و مرداد مینامند
شهریور را ماه باد خنک و مهر و آبان را دو ماه پائیز میگویند
و آذر ماه را یک ماه قوس دی و بهمن هم ذکر شد که دو ماه چله و ماه آخر را همان اسفندماه میگویند.

سهیل و هفت برادران

در رابطه ستاره سهیل با دیگر ستارگان و صورتهای فلکی نیز معتقدانی دارند، منجمله بصورت فلکی دب اکبر (بنات‌النش یا هفت برادران) که میگویند: این ستاره پدر هفت برادران را کشته و آنها هم يك بچه از سهیل گرفته و برده‌اند و لذا همیشه باهم در حال دشمنی و نزاعند و این گردشی را که هفت برادران بدور جدی (ستاره قطبی) دارند، که هی طلوع و غروب میکنند، برای رسیدن به سهیل و حمله به آنست، که اگر به آن برسند دنیا آخر میشود، ولی چون خدا نمیخواهد، نمیرسند، و سهیل هم هرچه بالا میاید که به اینها برسد، توشه‌اش تمام شده و برمیگردد که توشه‌اش را بردارد و باز ...

خوشه پروین - جبار - شرای یمانی

علاوه بر اینها صورتهای فلکی خوشه پروین (یا عقد ثریا) و جبار یا (شکارچی) و ستاره شرای یمانی را هم که پشت سر یکدیگر و نزدیک بهم واقع شده‌اند میشناسند و درباره آنها نیز عقائدی دارند:

خوشه پروین را «پر» و «خوشه انگور» هم میگویند و از خواص آن اینکه گیاهی است شبیه کنجد بنام «کنجدک» که در «لرد» میروید (لرد، بفتح لام و سکون بمعنی بیابان هموارست که «لرت» میگویند)، نه در کوهستان، میگویند از «پر» آب میخورند و باطلوع این مجموعه که در اول تیر

ماه است بوته های صحرا زنده میشوند و هوا تغییر میکند (که البته در این مطلب اثر گرمای تابستان را نباید از نظر دور داشت که تأثیر این مجموعه می‌پندارند).

جبار را، گز و ترازو، گز و قیچی، گز و پیمان، سه قوطی، و گاهی هم همان شکارچی میگویند که بدنبال «پر» که معتقدند شکاری است که رم کرده، ترازو بدست در حرکت است تا او را شکار کرده گوشتش را وسیله ترازو قسمت کند...

شعرا یمانی را هم که بلحاظ درخشندگیش مشخص است «اسب گز» (دم‌گز) و «دنباله» میگویند.

از این سه صورت بیشتر برای شناخت اوقات شبانه روز و بعنوان ساعت در شبها کمک میگیرند. و بطوری که در ابتدا ذکر شده، از معدود مجموعه‌هایی که هنوز بعنوان گاهشماری سنتی مورد استفاده‌اند خوشه پروین و شکارچی را باید ذکر کرد و نام برد:

اولین طلوع «پر» را در سحرگاهان اول تیر ماه میشناسند، و با «شکارچی» بعنوان اینکه اولین بار در اول آذر ماه (اول قوس) غروب کرده گم میشود آشنا هستند.

با این همه جالب‌ترین مطلب در این زمینه همانست که آقای همایون صنعتی درباره «پور» یا خوشه پروین آورده‌اند که بصورت ضرب‌المثل زیر درآمده است:

پور به سحر داس به کمر پور وقت شوم تخم میکشوم
که زمان کشت و درو را بکمک این صورت فلکی مشخص میکند.

و نیز مطلبی را که در باره «جفتان‌ها» نقل کرده بودند چنانچه از وضوح بیشتری برخوردار بود و موقع و محل این دو مجموعه را در آسمان مشخص میکرد میتوان گفت از روشن‌ترین نوع مطالب در خصوص دست یابی به سال درست خورشید از طریق کمک گرفتن از اجرای سماوی و صور فلکی شمرده میشد.

در پی مطالبی که تحت عنوان «ستاره در اردستان» معروض افتاد بتدریج به نکات دیگری دست یافته است که بشرح زیر تقدیم می‌دارد:

آنجا که در دنباله «پیش بینی بسک سازمان هواشناسی» به نشانه های بارندگی اشاره شده اضافه مینمایند که:

— وقتی شتر بار می‌اندازد (بصورت خاصی خود را تکان میدهد) میگویند بارندگی میشود.
— وزیدن باد را هم مقدمه بارندگی میدانند و در این زمینه شعری هم دارند:

مرد مهمان آورد نامرد ننگ باد باران آورد بازیچه جنگ

دیگر ذیل «هفده-۱۷» آنجا که گفته شده «هفده روز از مرداد ماه گذشته را فصل باد خنک میگویند» باید افزود:

در نقاطی که به تموز های سه‌گانه، هر يك بفاصله ۱۷ روز از اول دیماه معتقدند، سه باد خنک نیز بر همان نسق منتهی از اول تیر ماه قائلند به این شرح:

یکی ۱۷ روز از تیر ماه گذشته دومی ۱۷ روز پس از آن، و سومی ۱۷ روز بعد تر یعنی حدود بیست و یکم و بیست و دوم مرداد ماه که این آخری با باد خنک متفاوت منطلقه (۱۷ مرداد) تا حدودی منطبق است.

در مبحث «برج و ماه» پس از «... ماه رمضان را ماه روزه میگویند...» اضافه فرمایند:

«... و ماه شعبان را ماه برات.»

در تلو همین قسمت چنانچه محل مناسب یافت باید اضافه شود:

«مه (بخاری که گاهی در هوای بارانی و مرطوب تولید میشود و فضا را تیره میکند) را که در محل «حره» (بروزن قله و غره) میگویند نیز میتوان از علائم ترسالی و بارندگی دانست.»